

روش بهینه سطح‌بندی سکونتگاه‌های روستایی استان گیلان از نظر توسعه‌یافتگی

شهرام امیرانتخابی^۱ - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، استان گیلان، ایران

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۲۵

چکیده

شناخت گونه‌های متنوع سکونتگاه‌های روستایی گیلان و طبقه‌بندی آن‌ها، زیربنای برنامه‌های توسعه روستایی و ناحیه‌ای است که می‌تواند رهگشای شناخت نیازها، توانمندی‌ها، محدودیت‌ها، تنگناهای روستاها و سنجش سطح توسعه‌یافتگی یا محرومیت روستاها باشد. با توجه به ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی-اقتصادی روستاهای گیلان، نمی‌توان به سادگی از الگوها و روش‌های رایج در طبقه‌بندی سطح توسعه‌یافتگی روستاها پیروی نمود. بر این اساس، با گونه‌شناسی روستاهای گیلان از نظر محیطی و اجتماعی-اقتصادی و شناخت تنگناها و توانمندی‌های هر گروه از روستاها در سطح عرصه‌های طبیعی استقرار روستاها (جلگه‌ای کوهپایه‌ای و کوهستانی) و در سطح واحدهای اداری (دهستان و بخش)، می‌توان به سطح توسعه‌یافتگی و میزان محرومیت آن‌ها دست یافت. در این پژوهش با بهره‌گیری و تلفیق روش‌های علمی شناخته شده، کوشیده‌ایم تا روش مناسب و بهینه‌ای را برای طبقه‌بندی روستاها و سنجش میزان توسعه‌یافتگی آن‌ها ارائه دهیم و بر پایه آن شاخص‌های مهم بررسی میزان توسعه‌یافتگی یا محرومیت روستاها را در گیلان شناسایی کنیم.

واژه‌گان کلیدی: سطح بندی روستاها، توسعه یافتگی، محرومیت، روستاهای گیلان

۱. مقدمه

وجود نابرابری‌های کمی و کیفی بین سکونتگاه‌های شهری و روستایی و تشدید آن‌ها طی روندهای دگرگون‌سازدهه‌های اخیر، ضرورت جستجوی راه‌های برون رفت از این نابرابری‌ها را به طور جدی مطرح ساخته است. تضادهای مذکور و بدنبال آن جابجایی مکانی و مهاجرت گروه‌های روستایی به سوی شهرها به امید برخورداری از امکانات متنوع تر و تسهیلات مناسب‌تر زیستی، نه تنها درحوزه‌های روستایی که در حوزه‌های شهری نیز موجب مسایل و بحران‌هایی در ابعاد گوناگون شده است (سعیدی، ۱۳۸۸: ۱). درحالی که در استان گیلان، شهرنشینی روندی جدید به شمار می‌رود، به گونه‌ای که تا اوایل سده گذشته، شهرهای واقعی گیلان تنها به رشت، لاهیجان، انزلی، فومن و چند شهر کوچک محدود می‌گردید (رابینو، ۵۷: ۱۲). علیرغم روند فزاینده شهرنشینی، از طریق گسترش کالبدی شهرها و تبدیل بسیاری از مراکز روستایی به شهر، گیلان با بیش از ۲۶۰۰ آبادی، هنوز چهره‌ای عمدتاً روستایی دارد. بنابراین پایداری و پابرجایی، آرایش بهینه جمعیت و توسعه روستاها ضروری می‌باشد. در مقابل، افزایش بیش از آستانه تحمل (حد بهینه) جمعیت در روستاهای جلگه‌ای و شهرهای بزرگ و کوچک گیلان نیز آسیب‌های زیست محیطی و اجتماعی-اقتصادی خاصی را به وجود آورده است که بیش از پیش به تغییر کاربری اراضی زراعی و تغییر بافت کالبدی روستاها انجامیده است. بنابراین شناخت گونه‌های متنوع سکونتگاه‌های روستایی گیلان (جلگه‌ای، کوهپایه‌ای، کوهستانی) و طبقه‌بندی آن‌ها، زیربنای برنامه‌های توسعه روستایی و ناحیه‌ای است که رهگشای شناخت توانمندی‌ها، محدودیت‌ها، تنگناهای روستاها و سنجش سطح توسعه یافتگی یا محرومیت روستاها است.

بخش جلگه‌ای گیلان با ۳۴.۷ درصد پهنه استان، ۸۶.۵ درصد جمعیت آنرا (۹۴.۹ درصد شهری و ۷۹.۲ درصد روستایی) درخود جای داده است. این پهنه با شیبی کمتر از ۱ درصد، از سواحل پست خزری تا منحنی تراز ۱۰۰ متر، دارای تراکم نسبی جمعیت ۳۷۷ نفر در کیلومترمربع می‌باشد. اما کوهپایه‌ها و کوهستان‌های گیلان با شیب‌های تند عموماً بیش از ۳۰ درصد و پوشیده از جنگل‌های انبوه جمعیت کمتری را در خود جای داده‌اند. روستاهای این عرصه عموماً کمتر از ۱۰۰ تن (و حتی بصورت تک خانوارها) بوده و در موارد استثنایی دارای ۲۴۹-۱۰۰ تن یا بیشتر جمعیت می‌باشند (رهنمایی، ۱۳۷۷: ۷۱-۶۴). از سویی نابرابری میان سکونتگاه‌های شهری و روستایی و تشدید آن طی روندهای دگرگون‌ساز دهه‌های اخیر، ضرورت جستجوی راه‌های برون رفت از این نابرابری‌ها را به طور جدی مطرح ساخته است. تضادهای مذکور و بدنبال آن جابجایی مکانی و مهاجرت گروه‌های روستایی به سوی شهرها به امید برخورداری از امکانات متنوع تر و تسهیلات مناسب‌تر زیستی، نه تنها در حوزه‌های روستایی که در حوزه‌های شهری نیز موجب مسایل و بحران‌هایی در ابعاد گوناگون شده است (سعیدی، ۸۸: ۱). توجه به این واقعیت که تعداد زیادی از روستاهای گیلان (۵۵ درصد) را روستاهای کوچک اندام کمتر از ۵۰ خانوار تشکیل می‌دهند و سهم قابل توجهی از خانوارهای بهره‌بردار (حدود ۴۵ درصد) در این گونه آبادی‌ها زندگی می‌کنند، بیش از پیش بحث پایداری سکونتگاه‌های روستایی را در برخی نواحی استان (از جمله کوهستان‌های جنوب و غرب استان) مطرح می‌سازد.

۲. مروری بر ادبیات موضوع

۱-۲. پیشینه تحقیق

نوع و شیوه زندگی روستایی در گیلان، از دیر باز مورد توجه پژوهشگران و حتی سیاحان بوده است. در طی سده نوزدهم و اوایل سده بیستم ماموران سیاسی و پژوهشگران غربی همچون بهلر (جغرافیای گیلان)، چارلز فرانسیس مکزی (سفرنامه شمال) لرد کروزون (ایران و قضیه ایران)، جیمز بیلی فریزر (سفر زمستانی) ملگونف (سفر به سواحل جنوبی دریای خزر) الکساندر خودزکو (در کتاب سرزمین گیلان) نیکیتین بازیل (ایرانی که من شناختم) ه.ل. رابینو (ولایات

دارالمرز گیلان) و... هر یک به جنبه‌های مهم و اساسی جامعه، فرهنگ و آداب و رسوم و ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی روستاهای گیلان پرداخته شده است. بازارهای محلی و هفتگی در روستاهای گیلان و نوع معیشت در روستاهای جلگه و کوهستان مورد توجه قرار گرفته است. در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی مارسل بازن استاد جغرافیای دانشگاه سوربن پاریس طی مطالعات ۸ ساله، جنبه‌های مهمی از روابط شهر و روستا و شیوه‌های سکونت‌گزینی روستاییان گیلان را مورد بررسی قرار داده است.

پس از زمین لرزه سال ۱۳۶۹ جنوب گیلان، گزارش سعیدی و همکاران گونه‌های مختلف سکونت روستاییان و نحوه سازگاری آن با محیط‌های گوناگون طبیعی بخش جنوبی و مرکزی گیلان را بویژه از جهت آسیب‌پذیری روستاهای جنوب و مرکز گیلان از بلایای طبیعی مورد بررسی قرار دادند.

در سال‌های اخیر آبادی‌های گیلان در چارچوب شهرستانی مورد بررسی و طبقه‌بندی قرار گرفته‌اند. در این مطالعات، سکونتگاه‌های روستایی با توجه به سطح برخورداری از خدمات و امکانات رتبه‌بندی شوند و میزان مرکزیت، سطوح سلسله مراتب شبکه سکونتگاهی و روستاهای محروم، مورد مطالعه قرار گرفت. در مقیاس کشوری، گزارش سعیدی و همکاران، سکونتگاه‌های روستایی را با توجه به ویژگی‌های طبیعی، جمعیتی و اقتصادی سطح‌بندی نموده است و از این طریق توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و همچنین موانع و تنگناهای توسعه را در هر تیپ از روستاها مورد توجه قرار داده است. رهنمایی و همکاران، عرصه‌های زیستی استان گیلان را با توجه به توان‌های بارگذاری و جمعیت و فعالیت مورد بررسی قرار دادند تا با سطح‌بندی اکولوژیکی استان به یک الگوی مطلوب در ساماندهی فضایی دست یافت (رهنمایی، ۱۳۷۷). همچنین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گیلان در سال ۱۳۸۴ به بررسی سازمان فضایی استان گیلان پرداخت که در بخشی از آن آبادی‌های استان گروه‌بندی جمعیتی گردیده و نقش و عملکرد کلی آن‌ها در نظام سلسله مراتبی مکان‌های شهری و روستایی مورد بررسی قرار گرفت. طرح ساماندهی فضاها و مراکز روستایی گیلان توسط مهندسان مشاور هامون یک و به کارفرمایی اداره بهسازی روستایی وزارت جهاد کشاورزی تهیه گردید که اهداف کلی آن، سطح‌بندی سلسله مراتبی فضاها و مراکز روستایی استان گیلان و حوزه‌بندی و مشخصات نواحی، منظومه‌ها، مجموعه‌ها و حوزه‌های روستایی تعریف گردید. این طرح که در ششمین جلسه شورای برنامه‌ریزی استان گیلان به تصویب رسیده است، اکنون به عنوان طرح فرادست در تهیه طرح‌های هادی روستایی مورد استناد قرار می‌گیرد.

۲-۲. مبانی نظری

بطور کلی تقسیم بندی فضایی به گونه تنگاتنگی با تنوع محیط طبیعی و گوناگونی قومی و فرهنگی پیوند خورده است که با پشت سر نهادن تحولات همه جانبه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، شاخصه‌های سرزمینی جدیدی نیز مطرح می‌شوند. یکی از مهمترین رویکردهای تفکیک سرزمین‌ها و فضاهای زیستی، انتظام بخشی به فضاهای زیست و بهبود سازمان فضایی سکونتگاه‌ها و تشکیل شبکه‌های سکونتگاهی کارآمد از طریق سطح‌بندی مراکز سکونتگاهی شهری و روستایی است. براین اساس، ثمربخشی هرگونه راهبرد توسعه روستایی، با تعدیل شکاف‌های موجود بین عرصه‌های شهری و روستایی از طریق سطح‌بندی روستاها براساس قابلیت‌ها و امکانات مکانی - فضایی در قالب یک نظام سکونتگاهی یکپارچه امکان پذیر است. بنابراین ضرورت‌های اصلی سطح‌بندی سکونتگاه‌های روستایی، از مبانی زیر ناشی می‌شود.

الف) در برنامه‌ریزی، سرزمین‌ها براساس ویژگی‌های طبیعی، اداری، اجتماعی و اقتصادی به نواحی و حوزه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود که حول محور مراکز سکونتگاهی شکل می‌گیرند.

ب) توسعه‌ی روستایی تنها هنگامی عملی و قابل دفاع است که امکانات و خدماتی که موجب ارتقای کیفیت زندگی و ترغیب فعالیت‌ها می‌شود، در مراکز روستایی مستقر شوند.

پ) تخصیص خدمات و امکانات گوناگون باید براساس نظم سلسله مراتبی واحدهای سکونتگاهی و تعیین سطوح مختلف روستایی استوار باشد. تا هر سطح با توجه به جایگاه فضایی خود در این نظام سلسله مراتبی بتواند نیازهای گوناگون خدماتی و تا حد امکان تسهیلات و امکانات لازم را برای سطوح پایین‌تر نیز فراهم آورد و بدرستی و به نحوی اثرگذار ارایه نماید.

ت) تعیین شبکه‌ای منظم و سلسله مراتبی از سکونتگاه‌های روستایی در چارچوبی ناحیه‌ای و در نهایت ملی باید اهداف زیر را در بر داشته باشد:

- افزایش سطح خدمات اساسی اجتماعی و اقتصادی در حوزه های روستایی

- ایجاد استانداردهای متناسب با تقاضای عینی در راستای بهبود و تنوع بخشی به فعالیت‌های اقتصادی به ویژه گسترش و توسعه فعالیت‌های بخش کشاورزی.

- گسترش تدریجی یک شبکه کارآمد و اثرگذار ارتباط بازاری (شبکه راه‌ها و حمل و نقل)

- ترغیب الگوهای خاصی از گسترش فعالیت‌های صنعتی که از لحاظ اجتماعی- اقتصادی متناسب با نیازها و از نظر مکانی با پراکندگی بهینه فضایی همراه باشد.

بنابراین، به بارنشستن هرگونه راهبرد توسعه‌ی روستایی و از میان برداشتن یا تعدیل فاصله موجود میان عرصه‌های شهری و روستایی به رده‌بندی شهرها و نیز سطح‌بندی روستاها براساس قابلیت‌ها، امکانات و نیازهای آنان بستگی دارد.

جغرافیدانان و متخصصان علوم اقتصادی و اجتماعی، روش‌های گوناگونی را برای حوزه‌بندی مناطق و سطح بندی کانون‌های جمعیتی، غالباً با استفاده از مدل‌ها و فرمول‌های ریاضی، مطرح نموده‌اند. اما گرایش به روش‌های ریاضی و مدل‌های آماری، بتدریج فروکش کرد. زیرا روش‌ها، به تنهایی نمی‌توانند توجیه‌کننده ویژگی‌های مکانی- فضایی نواحی و حوزه‌های روستایی باشند. چراکه هر ناحیه سیستمی با شکل، وسعت و اجزا و عناصر گوناگون است که اجزا آن با همپیوندی‌های درونی و بیرونی پیچیده، بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. بدین لحاظ ارائه مدلی که گویای همه‌ی ویژگی‌های نواحی باشد، کار دشواری است. به همین دلیل برخی از روش‌های حوزه‌بندی و سطح‌بندی، بر ویژگی‌های کارکردی تأکید دارند، برخی دیگر بر روابط، دسترسی‌ها و فواصل تکیه می‌کنند و گروهی نیز بر مدل‌های زیست- محیطی استوار می‌باشند و سرانجام، پاره‌ای از این روش‌ها در قالب شاخص‌های اجتماعی- اقتصادی به حوزه‌بندی و سطح‌بندی نواحی می‌پردازند. براین اساس، روش‌ها و مدل‌هایی که در چارچوب رویکردهای فوق مطرح گردیده‌اند را می‌توان بصورت زیر گروه‌بندی نمود:

الف) مدل‌های اکولوژیکی: در این مدل‌ها از معیارهای طبیعی مانند ارتفاع از سطح دریا، پستی و بلندی‌ها، نوع آب و هوا، میزان و رژیم بارش و دما و پوشش گیاهی برای شناسایی مناطق و حوزه‌های همگن استفاده می‌شود. تعیین خطوط نواحی همگن هدف اولیه این مدل است.

ب) مدل‌های مرکزیت مکانی: از میان مدل‌های مورد اشاره، مدل‌های مرکزیت مکانی بسیار رایج است. این مدل با تأکید بر انواع و ابعاد خدمات و امکانات در دسترس و همچنین فراوانی هر یک از آن‌ها، به سطح بندی کانون‌های سکونتگاهی از لحاظ دسترسی به خدمات و ویژگی‌های کارکردی می‌پردازند. در مدل‌های مرکزیت مکانی، نخست سطوح مراکز در وضعیت موجود شناسایی می‌شوند. سپس مقایسه این مراکز با یکدیگر، خلاءهای فضایی نواحی و حوزه‌ها را در چارچوب شبکه سلسله مراتبی مراکز و کارکردهای خدماتی آن‌ها آشکار می‌سازد. برتری این روش‌ها در سادگی و در دسترس بودن داده‌های مورد نیاز می‌باشد که اهداف متصور برای سطح بندی را به طور نسبی فراهم می‌سازد.

پ) مدل‌های دسترسی و جاذبه: مدل‌های دسترسی یا تحلیل جریانی، برای ترسیم قلمروهای کارکردی و گرهی بکار می‌روند که بر مشاهده‌ی عملی پویای روزانه‌ی مردم، استوار است تا از جهت و شدت جریان‌های موجود بین یک مرکز جمعیتی و واحدهای جمعیتی پیرامون آن، جهت تعیین مرزهای مناطق استفاده می‌شود. هر جریان هنگام دور شدن از

مرکزش از میزان شدتش کاسته شده و با نزدیک شدن به مرکز دیگر بر شدتش افزوده می‌شود. با در نظر گرفتن این ویژگی مرزهای حوزه نفوذ هر مرکز جمعیتی، جایی است که شدت جریان به حداقل می‌رسد. جریان‌ها انواع مختلفی دارند که بر حسب نوع جریان (ترافیک مسافر و کالا)، هدف (مانند خرید روزانه و رفت و آمد به محل کار) طبقه‌بندی می‌شوند. جریان‌ها می‌توانند ماهیتی اجتماعی و خدماتی (مانند حرکت دانش آموزان و بیماران)، سیاسی (جریان حرکت هزینه‌های دولت) و ارتباطی (تلفن و روزنامه) داشته باشند.

مدل‌های جاذبه نیز براساس کشش موجود بین مراکز مختلف جمعیتی طراحی شده‌اند و به جای جریان‌های واقعی بر نیروهای جاذبه فرضی بین مراکز در ارتباط هستند. پایه‌های اصلی این اندیشه بر هم پیوندی‌ها و هم کنشی‌های انسانی استوار است و از کاربرد استدلال قیاسی در فیزیک نیوتنی سرچشمه می‌گیرد. براین اساس چنین فرض می‌شود که تأثیرات متقابل دو مرکز جمعیتی دارای نسبتی مستقیم با وسعت و حجم این مراکز و نسبتی معکوس با فاصله بین آن‌ها دارد. متغیرهایی که به عنوان شاخص وسعت و فاصله به کار می‌روند به ماهیت مساله مورد مطالعه و آمار و داده‌های در دسترس بستگی دارد. برای نمایش مقدار وسعت و حجم هر مرکز می‌توان از ارقام مربوط به حجم جمعیت، اشتغال، درآمد و مصرف بهره جست. برای نمایش فاصله بین مراکز می‌توان از فاصله به واحد کیلومتر، زمان سفر یا هزینه حمل و نقل و هزینه فرصت‌های از دست رفته استفاده نمود.

ت) مدل‌ها و روش‌های اجتماعی-اقتصادی: که براساس انواع گوناگون تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی در درون سرزمین مشخص می‌گردند. بنابراین از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی متعددی برای سطح‌بندی مراکز سکونتگاهی استفاده می‌شود و بدین طریق، نواحی و حوزه‌های جمعیتی شناسایی می‌شوند که بعداً با شاخص‌های آن بیشتر آشنا می‌شویم. با ارزیابی تجربه‌های بدست آمده، به الگوی مناسبی می‌توان دست یافت تا از روند متروک شدن برخی روستاها جلوگیری نمود و نظام‌های از هم گسیخته سکونتگاه‌ها را که ناشی از محرومیت و نبود تعادل فضایی در توزیع امکانات لازم زیستی است، سرو سامان داد و مانع مهاجرت‌های بی‌رویه روستاییان به شهرها گردید. برای دستیابی به این هدف، با عنایت به تفاوت‌های مکانی-فضایی میان نواحی و عرصه‌های گوناگون روستایی در کشور، تعیین و تعریف یک شبکه سلسله‌مراتبی از عرصه‌های روستایی، پیش از هر چیز با دشواری‌های زیر همراه است:

الف) محدودیت امکانات اعتباری و نیازهای متنوع روستاها و در نهایت گزینش اولویت‌ها که بر پیچیدگی کار می‌افزاید.
ب) وجود شماری از سکونتگاه‌های روستایی، با درجه اهمیت یکسان از نظر جمعیت، میزان محرومیت از خدمات رفاهی-زیستی و نیازهای اجتماعی-اقتصادی.

پ) پراکندگی روستاها و تنوع شدید محیطی-معیشتی نواحی روستایی.

ت) کمبود آمار و اطلاعات دقیق و کیفی از ویژگی‌های محیطی، اقتصادی، اجتماعی و در سطح نقاط و حوزه‌های روستایی کشور.

منطقه‌بندی به مفهوم عام آن در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد و تبیین مناطق و نواحی در این سرزمین کهن همواره از نوعی شاخص‌گذاری برخوردار بوده است. طی دهه‌های اخیر نیز، بر پایه‌ی نیازها و یا اهداف مشخص، سطح بندی‌های گوناگونی از سکونتگاه‌های شهری و روستایی کشور انجام شده است که البته با محدودیت‌هایی از نظر کمبود منابع حوزه‌های صرفاً روستایی انجام پذیرفته است. در دوره‌ی پیش از انقلاب اسلامی تنها می‌توان به طرح آمایش سرزمین در سال ۱۳۵۴ اشاره نمود که در آن نوعی حوزه‌بندی روستایی مشاهده می‌شود. اما گزارش‌های سه‌گانه سطح‌بندی روستاهای کشور بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ توسط سعیدی و همکاران، به طور مشخص به شالوده‌های سطح‌بندی روستاهای کشور و به ناحیه‌بندی روستاهای کشور پرداخته است. طی همین سال‌ها، مطالعات و بررسی‌های تفصیلی طرح طبقه‌بندی روستاها و تعیین خطوط راهبردی و توسعه و عمران روستایی توسط جهادسازندگی انجام گرفت که اهداف اصلی آن به قرار زیر اعلام گردید:

- طراحی ساختاری مناسب و مطلوب برای فضای روستایی کشور بر مبنای مقتضیات اکولوژیک و ضرورت‌های اجتماعی-اقتصادی
 - بلوک‌بندی (Zoning) فضاهای روستایی و عشایری (محیط‌های غیرشهری کشور) و تعیین منظومه‌ها و مجموعه‌ها و مراکز روستایی
 - برنامه‌ریزی مراکز روستایی کشور با ارایه الگوهای ملی و منطقه‌ای برای طبقه‌بندی سلسله‌مراتب مراکز روستایی و تعیین نحوه تجهیز این مراکز در هر سطح از جهت زیر بناها و خدمات
 - مکان‌یابی فضاها و مراکز روستایی برای استقرار و تمرکز فعالیت‌های صنعتی و خدماتی
 - تهیه الگوی تپ برای فضاها و مراکز روستایی برگزیده، مشتمل بر برنامه‌ی توسعه یکپارچه و طرح‌های اجرایی مرتبط و هماهنگ
 - تعیین کم و کیف نیازهای درازمدت مراکز روستایی و برآورد سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای تجهیز این مراکز روستایی و ارزیابی اولویت‌های سرمایه‌گذاری (سعیدی و همکاران، ۱۳۷۲).
- بنابراین گام نخست در طرح سطح‌بندی روستاهای کشور، نقد و بررسی شیوه‌های طبقه‌بندی روستاها و واری مطالعات پراکنده در این زمینه است تا زمینه نظری مناسب و ضروری برای دستیابی به شیوه‌ی مناسب سطح‌بندی روستاهای کشور را فراهم آورد. در گام دوم: برای حرکت به سمت توسعه همه جانبه مکانی-فضایی و اجتماعی-اقتصادی باید از محدوده شاخص‌های کمی فراتر رفت و به بررسی و تبیین شاخص‌های کیفی دست زد و ملاک‌های اجتماعی-اقتصادی را با تأکید بر جنبه‌های کیفی آن‌ها ارزیابی و تبیین نمود.

۳. روش‌شناسی تحقیق

برای شناخت و توصیف جامع از وضع موجود روستاهای گیلان باید با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، به مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات گوناگون از کتاب‌ها، گزارش‌ها، نقشه‌ها، آمارهای رسمی، فایل‌های الکترونیکی و منابع اینترنتی مربوطه پرداخت تا با تحلیل‌های توصیفی و علت و معلولی به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی لازم دست یافت. در این رابطه منابع علمی درباره ویژگی‌های عمومی توپوگرافی، آب و هوا، محیط زیست، منابع آب و هیدروگرافی حوضه‌ها، پوشش گیاهی و... مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر تحولات جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی آبادی‌های گیلان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین از آخرین داده‌های آماری درباره امکانات، خدمات و تأسیسات زیربنایی و روبنایی روستاها، گزارش عملکرد سازمان‌ها و نهادهای ذیربط دولتی استفاده می‌شود. روش مورد استفاده در تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات روستاهای مورد مطالعه در دو مرحله اصلی انجام می‌گردد.

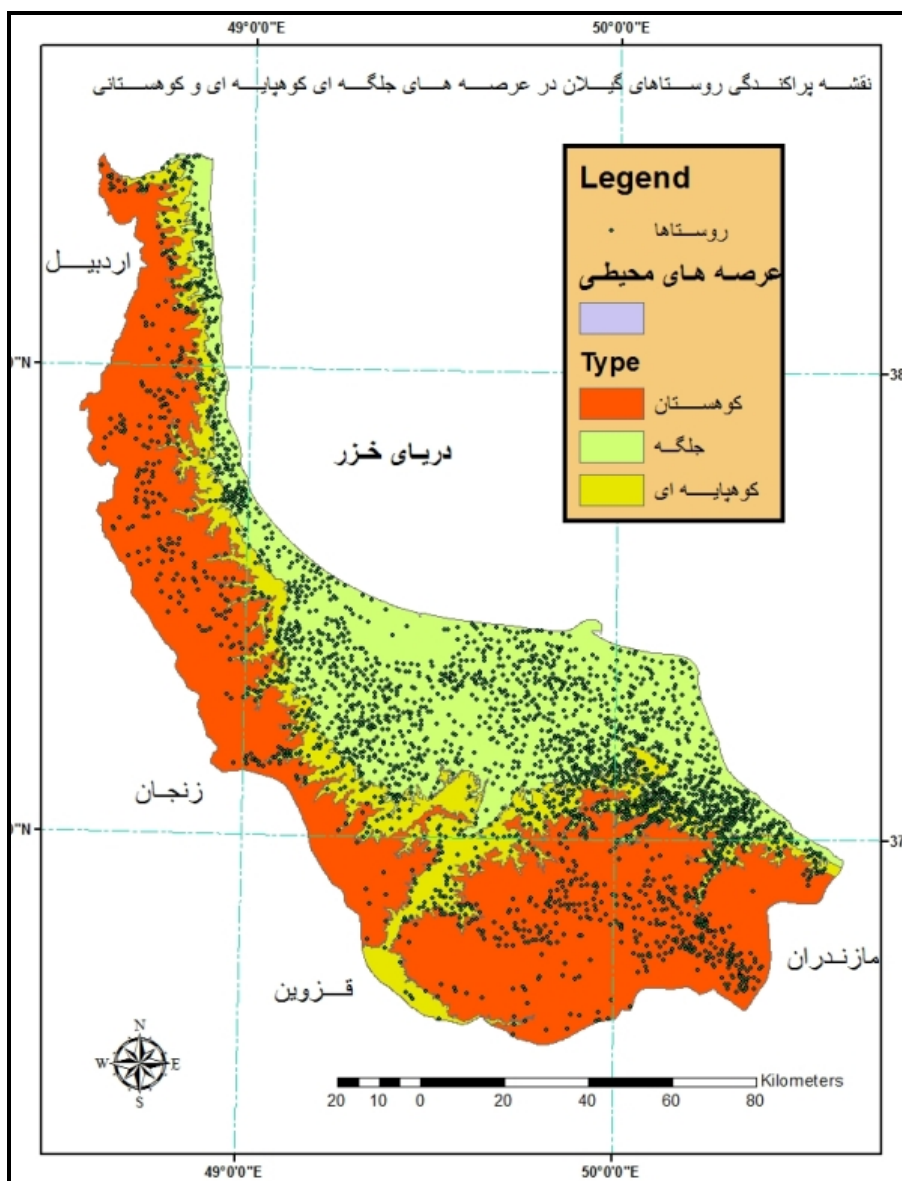
در مرحله نخست: از مدل اسکالوگرام نهادی کارکردی گاتمن بهره‌گیری می‌شود که طی آن مطابق طبقه‌بندی روستا از نظر جمعیت و جایگاه آنان در نظام سلسله‌مراتبی سکونتگاه‌های روستایی، ماتریسی تهیه می‌شود که در سطر روستاها و در ستون‌ها انواع خدمات و امکانات با توجه به استانداردها ردیف شده و میزان بهره‌مندی روستاها رتبه‌بندی می‌گردد. سپس از طریق تحلیل عاملی برخورداری روستاها از نظر شاخص‌های اصلی امور زیربنایی، ارتباطات و اطلاعات، بهداشت و درمان آموزشی و فرهنگی، کشاورزی و صنعت و خدمات و تجارت مورد سنجش قرار می‌گیرد.

در مرحله دوم: با بهره‌گیری از روش تاکسونومی عددی به منظور طبقه‌بندی و گروه‌بندی نواحی روستایی (مجموعه‌ها و حوزه‌های عمران روستایی)، شاخص‌های مختلف همپوند با مسائل برنامه‌ریزی توسعه نواحی در نظر گرفته می‌شود و پس از انجام محاسبات لازم ابتدا نواحی و حوزه‌های همگن تعیین می‌شود. پس از آن در درون هر گروه همگن، حوزه‌ها و نواحی رتبه‌بندی شده و درجه محرومیت و توسعه یافتگی هر یک از آن‌ها مشخص می‌گردد. سپس جهت رفع عدم تعادل‌ها بین حوزه‌های روستایی، هدف‌های کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت برنامه توسعه هر حوزه روستایی مشخص به

تفکیک شاخص‌های مورد نظر تعیین می‌گردد. در ضمن با توجه به اینکه مهمترین گام در برنامه‌ریزی توسعه روستایی تعیین هدف‌های توسعه و از جمله کاهش عدم تعادل‌ها می‌باشد، با تعیین درجات توسعه هر یک از مکان‌ها از طریق این روش، تشخیص جهت و نوع توسعه امکانپذیر می‌باشد.

۴. محدوده مورد مطالعه

در این تحقیق تمام بیش از ۲۶۰۰ روستای دارای سکنه استان گیلان، در عرصه‌های جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی است. که در ۱۶ شهرستان، ۴۳ بخش و ۱۰۹ دهستان استان توزیع شده‌اند.



شکل ۱. پراکندگی روستاهای گیلان در عرصه‌های جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی

۵. یافته‌های تحقیق

۱-۵. یافته‌های توصیفی

با توجه به هدف از انجام مطالعه حاضر و به منظور دستیابی به نتایج مناسب از این مطالعه متغیرهایی برای این پژوهش در نظر گرفته شده که به شرح ذیل می‌باشند:

نوع معیشت روستاییان: شامل انواع، حجم و اندازه فعالیت‌های اقتصادی روستاییان و میزان بازدهی آن‌ها در تأمین و پوشش هزینه‌های خانوارهای روستایی.

جمعیت روستایی: ساکنان دائمی روستاها و ویژگی‌های کمی و کیفی آن‌ها.

موقعیت مکانی روستاها: شامل موقعیت ریاضی و نسبی روستاها از نظر استقرار در مکان‌های جغرافیایی که توانمندی‌های روستا را از نظر توسعه گردشگری نشان می‌دهد.

ویژگی زیست‌محیطی: کلیه ویژگی‌های طبیعی شامل دما، رطوبت نسبی، بارش، نوع خاک، پوشش گیاهی، شیب، ارتفاع و غیره که ترکیب آن‌ها زیست‌بوم ویژه‌ای را به وجود می‌آورند.

سطح برخورداری: به میزان بهره‌مندی و برخورداری روستاها از خدمات زیربنایی (راه، برق، انرژی، مخابرات) آموزشی، بهداشتی-درمانی و خدماتی اطلاق می‌گردد.

برای ارزیابی دقیق و بهینه متغیرهای تحقیق، نیازمند تعیین شاخص‌های معتبری هستیم. شاخص‌ها معمولاً کیفی و کمی می‌باشند و شاخص‌هایی که قابل کمی‌شدن و عملیاتی‌گردیدن هستند از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

۱. شاخص سطح دسترسی به شبکه ارتباطی: نوع و کیفیت راه‌ها شبکه ارتباطی روستاها و نحوه ارتباط آن‌ها با سایر مراکز جمعیتی شهری و روستایی.

۲. شاخص‌های اجتماعی: شامل ویژگی‌های کمی و کیفی جمعیت ساکن در سکونتگاه‌های روستایی است که شامل معیارهایی مانند تعداد و فشردگی و پراکندگی جمعیت، معیارهای کیفیت جمعیت: شامل نسبت با سواد، نسبت جنسی و سنی جمعیت که چگونگی آن در درجه توسعه اجتماعی و اقتصادی سکونتگاه‌ها بسیار حائز اهمیت است.

۳. مقدار زمین زراعی: زمین زراعی مهمترین عامل تولید اقتصادی در روستاها به شمار می‌رود. بنابراین کمیت و کیفیت آن نسبت به آستانه‌ها و استانداردهای مطلوب و بهینه یکی از شاخص‌های اصلی طبقه‌بندی روستاها می‌باشد.

۴. شاخص دسترسی به منابع آب: با توجه به اینکه آب مایع حیات و از عوامل اصلی تولید زراعی و روستایی است و از معیارهای اصلی پیدایش و تداوم حیات روستایی به شمار می‌رود، انواع منابع آب و چگونگی دسترسی به آن، از شاخص‌های عمده به شمار خواهد رفت.

۵. کیفیت مسکن روستایی و نسبت آن به تعداد خانوارهای روستایی ساکن در هر روستا

۶. شاخص برخورداری از امکانات زیر بنایی: شامل نیروی برق، انواع سوخت‌های فسیلی (گاز طبیعی) مخابرات و پوشش شبکه رادیو تلویزیون و غیره.

۷. شاخص برخورداری از خدمات آموزشی، بهداشتی-درمانی: میزان دسترسی مستقیم و غیرمستقیم به خدمات آموزشی و بهداشتی درمانی و نحوه و کیفیت آن.

۲-۵. تشکیل ماتریس سطح بندی سکونتگاه‌های روستایی

برای سطح‌بندی روستاهای گیلان، با تمام تنوع توپوگرافیکی و اقلیمی از یکسو و تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی از سوی دیگر، بکار بردن یکی از روش‌های سطح‌بندی، تمام واقعیات موجود را بیان نمی‌کند. بدین خاطر با اساس قراردادن روش

تاکسونومی ساده، می‌توان از برخی تکنیک‌های روش‌های تحلیل عاملی و مدل اسکالوگرام گاتمن بهره جست. بدین منظور برای سطح‌بندی روستاهای گیلان مراحل زیر را انجام می‌دهیم:

۱. گزینش شاخص‌های تأثیرگذار در امر توسعه یافتگی روستاهای استان: شاخص‌های گوناگون جمعیتی، کیفیت مسکن، آموزشی، بهداشتی درمانی، زیربنایی، کشاورزی و تولیدی، اداری سیاسی و موقعیت مکانی مورد بررسی قرار گرفته و همچون روش تحلیل عاملی، پس از تعیین همبستگی بین متغیرها، از تعداد آن‌ها کاسته می‌شود. یعنی متغیرهایی که وجود و یا فقدان آن‌ها ارتباط مستقیمی با متغیرهای با اهمیت‌تر دارد، کنار گذاشته می‌شوند.

۲. گروه‌بندی روستاهای استان گیلان: با توجه به تنوع توپوگرافیکی و آب و هوایی که در نحوه استقرار جمعیت، شکل سکونتگاه‌ها و ساختار اجتماعی- اقتصادی آن‌ها تأثیر نهاده است، می‌توان سکونتگاه‌های روستایی گیلان را به سه دسته جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی تقسیم نمود.

ماتریس‌های جداگانه‌ای در نرم‌افزار صفحه‌گسترده Excel، در چارچوب بخش‌های ۴۳ گانه کنونی تشکیل می‌دهیم. در این ماتریس‌ها در ستون نخست نام روستاها و در سطور بعدی شاخص‌ها و نسبت‌ها و امتیازات آن‌ها را درج نمود. میانگین و انحراف معیار برای متغیرهای جمعیت و مسکن، زیربنایی، کشاورزی و تولید، اداری و اجرایی و خدمات حوزه‌ای محاسبه شده و در انتهای ستون درج می‌شود. امتیاز هر یک از شاخص‌ها برای هر روستا از طریق فرمول مقابل بدست می‌آید:

$$z_{ij} = \frac{x_{ij} - \bar{x}}{SD}$$

که در آن:

ZIJ = ارزش استاندارد شده متغیر j ام در نقطه i

Xij = مقدار متغیر در هر نقطه که از ماتریس داده‌ها گرفته می‌شود

X = میانگین هر متغیر

SD = انحراف معیار هر متغیر

از آنجا که خدمات بطورکلی بر دو نوع نقطه‌ای و حوزه‌ای یا افقی تقسیم می‌شوند. خدمات نقطه‌ای، عمدتاً پاسخ‌گوی نیازمندی‌های روستاییان در یک واحد معین سکونتگاهی است و فاقد دامنه‌فضایی در مقیاس ناحیه‌ای و حوزه‌ای می‌باشند. یعنی خدماتی مانند: برق، آب لوله‌کشی، گاز و دبستان که به محل مصرف منتقل شده و امکان مصرف آن‌ها در محل فراهم می‌شود.

در مقابل خدمات حوزه‌ای روستایی، دارای کارکردی فضایی و وابستگی‌های افقی هستند. یعنی علاوه بر جمعیت ساکن در روستای محل استقرار، پاسخ‌گوی نیازهای روستاهای پیرامونی نیز می‌باشند. درمانگاه، بیمارستان، دبیرستان، شرکت تعاونی، از این گونه خدمات هستند که همه روستاهای یک بخش، دهستان یا حوزه‌روستایی را می‌توانند پوشش دهند. بنابراین باید متغیرهای جداگانه‌ای به هریک از این خدمات اختصاص یابد که شامل: مدارس راهنمایی و دبیرستان، کتابخانه عمومی، شرکت تعاونی، مرکز بهداشت، خانه بهداشت، پزشک، دفترپست، دفتر مخابرات، فروشگاه تعاونی، بانک و تعمیرگاه ماشین‌آلات کشاورزی می‌باشد.

برای محاسبه امتیاز خدمات حوزه‌ای هر روستا، نخست در جدولی جداگانه، با توجه به آستانه‌های جمعیتی برای هریک از خدمات، امتیاز آن نسبت به جمعیت کل دهستان محاسبه می‌شود. به گونه‌ای که تعداد خدمات حوزه‌ای مورد نظر در هر دهستان بر جمعیت ضرب و بر آستانه جمعیتی آن تقسیم می‌شود. در صورتی که نتیجه بیشتر از عدد ۱ باشد، تمام روستاهای دهستان مزبور با کسب امتیاز ۱ از حدمطلوب آن نوع خدمات حوزه‌ای برخوردارند و در صورتی که نتیجه کمتر از ۱ باشد، نشان دهنده‌ی میزان کمبود در آن نوع خدمات است. در نهایت این عمل برای تمام ۱۳ مورد خدمات حوزه‌ای انجام یافته و امتیاز بدست‌آمده در ستون جدیدی جمع می‌شود و سپس در انتهای ستون مزبور میانگین و انحراف معیار

آن محاسبه می‌شود و مطابق روش به کار رفته در خدمات محلی، ستون جمع ارزش استاندارد شده این متغیر از طریق فرمولی که در بند ۵ توضیح داده شده است، برای هر دهستان محاسبه می‌شود و ارزش بدست آمده، امتیاز خدمات حوزه‌ای مزبور برای همه آبادی‌های دهستان مزبور به شمار می‌رود. به همین جهت از ماتریس محاسبه ارزش خدمات حوزه‌ای به ماتریس اصلی سطح‌بندی روستاهای استان وارد می‌شود. بعنوان مثال در دهستان زیباکنار بخش لشت‌نشای شهرستان رشت امتیاز خدمات حوزه‌ای دبیرستان با توجه به داده‌های زیر چنین محاسبه می‌شود.

در سال ۱۳۸۵ جمعیت کل روستاهای دهستان ۹۷۶۰ نفر

تعداد دبیرستان در سطح دهستان: ۲ واحد

آستانه جمعیتی برای هر دبیرستان در روستاهای جلگه‌ای ۵۰۰۰ نفر

بنابراین ارزش متغیر دبیرستان چنین محاسبه می‌شود؛ $\frac{2 \times 8000}{9760} = 1.024590164$

بدین ترتیب خدمات حوزه‌ای دبیرستان این دهستان بیشتر از یک بوده و در حد مطلوبی می‌باشد.

جدول ۱. آستانه‌های جمعیتی خدمات حوزه‌ای سکونتگاه‌های روستایی

آستانه جمعیتی			نوع خدمات
کوهستانی	کوهپایه‌ای	جلگه‌ای	
۱۵۰۰	۱۷۵۰	۲۰۰۰	مدرسه راهنمایی
۴۵۰۰	۴۷۵۰	۵۰۰۰	دبیرستان
۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	کتابخانه
۱۰۰۰ خانوار	۱۰۰۰ خانوار	۱۰۰۰ خانوار	شرکت تعاونی
۵۵۰۰	۵۵۰۰	۶۰۰۰	مرکز بهداشتی درمانی
۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	داروخانه
۵۰۰	۱۰۰۰	۱۵۰۰	خانه بهداشت
۲۵۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰	مطب پزشک
۲۵۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰	دفتر پست
۱۰۰۰	۱۵۰۰	۲۵۰۰	دفتر مخابرات
۳۰۰۰	۴۰۰۰	۵۰۰۰	فروشگاه تعاونی
۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	بانک
۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	تعمیرگاه ماشین آلات کشاورزی

منبع: سعیدی، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۷

بهرمکانی روستا: یعنی امتیاز نسبت فاصله از مراکز شهری برای یکایک روستاها به عنوان یک متغیر مستقل محاسبه شده است. این نسبت، در این روش با فرمولی ابداعی به کمیته معنادار تبدیل شده است که رابطه‌ای معکوس با فاصله روستا از شهر دارد بدین ترتیب، این متغیر، فقدان برخی کمبودهای خدماتی را در روستاهای نزدیک به شهر تعدیل می‌کند. جمع امتیازات متغیرهای جمعیت و مسکن، زیربنایی، کشاورزی تولیدی، اداری و خدمات حوزه‌ای در ستون‌نهایی، تحت عنوان Z-SCORE جمع بسته می‌شود. روستاهایی که جمع امتیازات Z-SCORE آن‌ها بیشتر از صفر باشد، توسعه یافته به شمار می‌روند.

۳-۵. تشریح متغیرهای بکار رفته در ماتریس سطح بندی روستاها

بر اساس مراحل نه‌گانه فوق، نخست، روستاهای جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم و داده‌ها و اطلاعات هر تیپ روستایی را در ماتریس‌های جداگانه‌ای با استفاده از نرم‌افزار صفحه‌گسترده‌ی Excel، وارد می‌کنیم.

ستون‌های مربوط به مشخصات سیاسی و مکانی روستا: ستون‌های نخستین به مشخصات عمومی روستاها اختصاص دارد. شامل: نام روستاها، نام دهستان‌ها، بخش‌ها، شهرستان‌ها و موقعیت مکانی روستاها (از نظر جلگه‌ای، کوهستانی و جلگه‌ای) درج می‌گردد.

شاخص‌ها، نسبت‌ها و نسبت‌های استاندارد جمعیت و مسکن؛ در سه ستون نخست جمعیت روستاها در سرشماری سال ۱۳۷۵، تعداد خانوار و جمعیت در سال ۱۳۸۵ آورده می‌شود. با توجه به تفاوت بسیار روستاها از نظر جمعیت، جمعیت‌پذیری از متغیرهای اصلی نشان دهنده سطح توسعه یافتگی روستا به شمار می‌رود که بطور نسبی تفاوت روستاها با یکدیگر را نشان می‌دهد.

در ستون بعدی، میزان رشد جمعیت سالانه طی دهه ۸۵-۱۳۷۵ با استفاده از ستون‌های جمعیت ۷۵ و ۸۵ با امکانات فرمول (fx) محاسبه می‌گردد. طی دهه‌ی ۸۵-۱۳۷۵ بیشتر روستاها دچار رشد منفی جمعیت گردیده‌اند. بنابراین، روستاهایی که علیرغم روند کاهشی موجود، دارای رشد جمعیتی مثبت هستند، از عوامل اصلی و زمینه‌های مساعد شرایط زیست هر سکونتگاه به شمار می‌رود.

دو ستون بعدی تعداد جمعیت مرد و زن در سال ۱۳۸۵ آورده شده است که بوسیله آن نسبت جنسی برای هر یک از روستاها محاسبه می‌شود. میانگین نسبت جنسی جهانی حدود ۱۰۵ مرد در برابر هر ۱۰۰ زن می‌باشد. براین اساس، در روستاهایی که نسبت مردان با کاهشی معنادار به کمتر از ۱۰۰ نفر می‌رسد، حاکی از پدیده‌های منفی جمعیتی مانند مهاجرت‌های روستا-شهری است که با برهم‌زدن تعادل جنسی جمعیت، از عوامل تأثیرگذار بر محرومیت روستاها به شمار می‌رود.

دو ستون بعدی، به تعداد جمعیت ۶ ساله و بیشتر و تعداد جمعیت باسواد در سال ۱۳۸۵ آورده می‌شود تا در ستون بعدی نسبت باسوادی برای روستاها برآورد شود. باسوادی بالا نسبت به میانگین باسوادی، از عوامل توسعه یافتگی روستا است و پایین بودن آن از نشانه‌های توسعه نیافتگی به شمار می‌رود.

نسبت خانوار به مسکن برای هر یک از روستاها از تقسیم تعداد واحدهای مسکونی بر تعداد خانوار محاسبه می‌شود که اگر نسبت کمتر از عدد یک باشد، واحدهای مسکونی کمتر از خانوارهای مستقل روستا می‌باشند و در برخی واحدهای مسکونی بیش از یک خانوار زندگی می‌کنند.

ستون نسبت خانوار نوساز؛ از نسبت واحدهای مسکونی نوساز بر کل واحدهای مسکونی بدست می‌آید که امتیازی بین صفر تا یک حاصل می‌شود.

میانگین و انحراف استاندارد شاخص‌های جمعیت (در سرشماری ۱۳۸۵)، رشد جمعیت (در دهه ۸۵-۱۳۷۵)، نسبت باسواد، نسبت جنسی، نسبت مسکن به خانوار و نسبت خانوار نوساز محاسبه شده و در آخر ستون درج می‌شود. شاخص‌های شش گانه فوق از طریق فرمولی که شاخص مربوط به هر روستا را از میانگین کل کم نموده و بر انحراف معیار همان ستون تقسیم می‌کند که نسبت استاندارد شده‌ی آن‌ها در ستون‌های جداگانه‌ای محاسبه شده است.

در ستون نهایی مربوط به شاخص‌های جمعیت و مسکن، جمع کل نسبت‌های ۶ گانه مورد اشاره به عنوان امتیاز استاندارد جمعیت و مسکن آورده شده است.

۱. شاخص‌های خدمات و تسهیلات زیربنایی: که با توجه به فراوانی و اهمیت وزن‌گذاری شده‌اند. این شاخص‌ها، برای همه سطوح سکونتگاهی پیش بینی شده و اهمیت حوزه‌ای ندارند که عبارتند از: دبستان، نوع راه دسترسی (که براساس درجه بندی کیفی، به چهار گروه آسفالت، شوسه، خاکی و مالرو از امتیاز ۴ تا ۱ وزن‌گذاری شده‌اند)، برق، گاز طبیعی، لوله‌کشی آب آشامیدنی و سیستم تصفیه آب، دسترسی به نقلیه عمومی.

۲. شاخص‌های بخش کشاورزی و تولیدی؛ فعالیت و اشتغال اکثر روستاییان مربوط به بخش کشاورزی است، بنابراین برخورداری از اراضی کافی نسبت به خانوارهای ساکن در روستا و دسترسی به منابع آب سطحی کشاورزی (رودها و

کانال‌های آبرسانی) از شاخص‌های مهم توانمندی اقتصادی روستا به شمار می‌روند. وجود شبکه پرتراکم شریان‌های رودخانه‌ای (بویژه سفیدرود) در بخش جلگه‌ای گیلان و کانال‌های آبرسانی منشعب از آن در بخش وسیعی از غرب و شرق جلگه مرکزی گیلان، بسیاری از روستاها از این امکانات برخوردارند. اما علیرغم حاصلخیزی خاک و گسترش شالیزارها و دیگر اراضی زراعی در سراسر بخش جلگه‌ای، بر اثر خرد شدن اراضی زراعی و در نتیجه بازده پایین آن و نیز تغییر کاربری اراضی زراعی، در بسیاری از روستاها نسبت اراضی کشاورزی به هکتار به ازای هر خانوار ساکن در روستا کاهش چشمگیری یافته است. در بخش‌های کوهستانی و کوهپایه‌ای غرب و جنوب استان نیز به علت محدودیت‌های توپوگرافیکی و آب و هوایی و پوشش بخش وسیعی از منطقه در جنگل و عرصه منابع طبیعی، اراضی کشاورزی بسیار محدود است. با توجه به همین محدودیت‌ها وجود فعالیت‌های گوناگون صنعتی و تولیدی مرتبط یا غیرمرتبط با بخش کشاورزی می‌تواند کمبودهای ظرفیت بخش کشاورزی را جبران نموده و یا توان فعالیت و اشتغال روستاییان را افزایش دهد. به همین علت تعداد کارگاه‌های صنعتی از شاخص‌های امتیاز آور این بخش از ماتریس به شمار می‌آید.

۳. شاخص‌های خدمات اداری: که بر فعالیت نهادهای مردمی و حکمروایی محلی تأکید دارد که شورای اسلامی و دهیاری است که از ۱۳۷۸ در روستاهای بالای ۵۰ خانوار و پایدار شکل گرفته‌اند، بر اثر فراوانی و نقش هر یک، شورای اسلامی از وزن ۱ و دهیاری از وزن ۲ برخوردار می‌باشد. تهیه طرح هادی روستایی که امروزه در بسیاری از روستاهای بزرگ و کوچک اجرا گردیده و در برخی از آن‌ها بازنگری نیز شده است. طرح هادی با تعیین و تشخیص انواع کاربری اراضی روستاها، گامی بزرگ در قانونمندی و ضابطه‌مندی فعالیت‌ها در روستا به شمار می‌آید که دارای وزن ۲ امتیازی می‌باشد.

۴. بهر مکانی روستاها: مقدار فاصله و بعد مکانی روستاها از مراکز شهری بخش، در میزان دسترسی و برخورداری روستاها از خدمات تجاری، خدماتی، آموزشی - فرهنگی، بهداشتی درمانی و اداری و سیاسی مراکز شهری بسیار مؤثر است. در این نسبت فاصله هر روستا از نزدیکترین شهر (ترجیحاً مرکز بخش) بر وزن سلسله مراتبی شهر مورد نظر تقسیم می‌شود. بدین ترتیب که شهرهایی با جمعیتی کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر دارای وزن ۱، شهرهای ۱۰ تا ۲۵ هزار وزن ۲، ۲۵ تا ۵۰ هزار وزن ۳، ۵۰ تا ۱۰۰ هزار وزن ۴ و شهرهای بالای ۱۰۰ هزار دارای وزن ۵ می‌باشند. وزن دهی به شهرها از نظر جمعیتی، متناسب با نقش و عملکرد ناحیه‌ای و حوزه نفوذ خدماتی آن‌ها و همچنین امکانات و تسهیلات متعدد آن‌ها می‌باشد. بدین معنا که بسیاری از روستاهای نزدیک و پیوسته به شهرها، بسیاری از خدمات زیربنایی و حوزه‌ای را از این شهرها تهیه می‌کنند و در نتیجه ایجاد بسیاری از این خدمات در روستاهای فوق منطقی و توجیه‌پذیر نمی‌باشد. از اینرو، مقدار موقعیت مکانی که با کاهش فاصله از شهرها و نیز با افزایش وزن شهرهای مجاور، افزایش می‌یابد و این کمیت می‌تواند تا اندازه زیادی کاهش امتیازات خدماتی روستاهای مزبور را تعدیل و جبران نماید.

۵. شاخص‌های خدمات حوزه‌ای: با توجه به این که وجود همه گونه خدمات و امکانات در یکایک روستاها امکان‌پذیر نمی‌باشد (به علت آستانه جمعیتی لازم برای استقرار برخی از خدمات) برخی از خدمات زیربنایی کارکرد حوزه‌ای داشته و علیرغم استقرار در مرکز دهستان‌ها و یا دیگر روستاهای بزرگ و پرجمعیت برای خدمات رسانی به تمام اهالی روستا ایجاد شده‌اند. که عبارتند از:

واحدهای آموزشی راهنمایی و دبیرستان که با توجه به آستانه‌های جمعیتی برای پوشش دادن به دانش‌آموزان تمام روستاهای یک دهستان ایجاد گردیده‌اند.

کتابخانه عمومی؛ به عنوان یک نهاد فرهنگی و آموزشی برای ارتقای سطح دانش، اطلاعات و آموزش اقشار مختلف جوامع انسانی برپا می‌شود. ضمن آنکه اوقات فراغت بویژه جوانان را به بهترین نحو ممکن پر می‌کند.

شرکت تعاونی روستایی؛ با توجه به اهمیت بخش تعاون در اقتصاد کشور و نقش و عملکردی که تعاونی‌ها در بازدهی و عملکرد تولید کشاورزی و تأمین نیازهای ضروری اعضای خود بر عهده دارند استقرار و فعالیت پویای شرکت‌های تعاونی

روستایی و میزان عضویت خانوارها در شرکت‌های تعاونی، می‌تواند سطح برخورداری از خدمات و توان تولید و اشتغال روستاییان را ارتقا بخشد.

مرکز بهداشت، داروخانه، خانه بهداشت و مطب پزشک، به عنوان شاخص‌های اصلی بهداشتی و درمانی روستاها دارای آستانه‌های جمعیتی متفاوتی هستند که نحوه استقرار و نوع خدمات رسانی آن‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که نیازهای اولیه و سطح متوسط بهداشتی درمانی روستاییان را پوشش دهد.

فروشگاه تعاونی؛ برای تأمین برخی از نهادهای کشاورزی و میحتاج روزانه روستاییان در سطح دهستان‌ها فروشگاه‌های تعاونی ایجاد شده که سطح برخورداری خانوارها از این فروشگاه‌ها خلاء واحدهای تجاری و خرده فروشی‌ها را پر می‌کند. بانک‌ها؛ استقرار این نهادهای مالی و پولی در مراکز دهستان‌ها و روستاهای بزرگ و مرکزی باید به تناسب خانوارهای روستایی حوزه‌ی نفوذ این مؤسسات باشد.

۶. تعمیرگاه ماشین‌آلات کشاورزی: با توجه به نقش فناوری‌های نوین تولید کشاورزی (تراکتور، کمباین و تیلر و غیره) در تولید، گسترش واحدهای خدماتی تعمیر و نگهداری این ماشین‌آلات نشان‌دهنده سطح برخورداری روستاییان از فناوری‌های تولید است.

۴-۵. نتایج سطح توسعه یافتگی و محرومیت روستاهای گیلان

براساس نتایج ماتریس تلفیقی روستاهای جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی، بیشترین امتیاز بدست آمده ستون Z-SCOR، ۲۳.۴۵ و کمترین امتیاز، ۱۱.۶۶۵- می‌باشد. براین اساس، ۲۶۲۷ روستای دارای سکنه در زمان پژوهش حاضر، را می‌توان مطابق جدول زیر رده‌بندی کرد.

جدول ۲. توزیع سکونتگاه‌های روستایی گیلان از نظر سطح توسعه یافتگی و محرومیت

تعداد جمعیت		تعداد روستا		امتیاز Z-SCOR	سطح توسعه یافتگی
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۱۳.۱	۱۳۸۹۰۷	۳.۱۷	۸۲	بالای ۱۰	توسعه یافتگی بالا
۲۰.۹۷	۲۲۲۴۵۰	۱۰.۶۱	۲۷۴	۵ تا ۱۰	توسعه یافتگی متوسط
۴۴	۴۶۶۷۴۳	۳۸.۵۸	۹۹۶	۵ تا صفر	گذار به توسعه یافتگی
۱۹.۷۷	۲۰۹۷۱۴	۳۸.۳۱	۹۸۹	صفر تا -۵	محروم
۲.۱۶	۲۲۹۲۵	۹.۳	۲۴۰	-۵ و کمتر	محرومیت شدید
۱۰۰	۱۰۶۰۷۳۹	۱۰۰	۲۵۸۱	مجموع	

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

۱. روستاهای با سطح توسعه یافتگی بالا و متوسط: که بترتیب مقدار Z-SCOR آن بیش از ۱۰ و بین ۵ تا ۱۰ طبقه‌بندی می‌شوند. اینگونه روستاها، در مجموع ۱۳.۸ درصد سکونتگاه‌های روستایی را تشکیل می‌دهند که ۳۴ درصد جمعیت روستایی را در خود جاد داده‌اند. این روستاها عموماً شامل روستاهای پرجمعیتی می‌باشند که در جایگاه مراکز مجموعه‌ها و حوزه‌های روستایی قرار دارند و یا توانمندی آنرا دارند که چنین نقش و کارکردی را ایفا نمایند. موقعیت مکانی مناسب مانند مجاورت با مراکز شهری بزرگ و راه‌های سراسری، جمعیت‌پذیری و برخورداری از منابع درآمد در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی از مهمترین عوامل زمینه ساز بدست آوردن امتیاز بالا برای روستاهای مزبور می‌باشد.

۲. روستاهای در حال گذار به توسعه یافتگی: که Z-SCOR آنان بین صفر و ۵ بوده و حدود ۳۹ درصد از روستاها و ۴۴ درصد از جمعیت روستایی استان را تشکیل می‌دهند. این روستاها اگرچه دارای تراز مثبتی از مجموع شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و مکانی هستند اما از سویی عواملی همچون رشد منفی جمعیت و در نتیجه فروپاشی آستانه‌ی جمعیتی برخی از

خدمات زیربنایی و حوزه‌ای در آن‌ها، موجب سقوط جایگاه آنان به سطح روستاهای محروم می‌گردد. از طرفی تقویت برخی از خدمات و زیربنای بسیاری از روستاهای محروم را می‌تواند به این سطح (سطح اولیه توسعه یافتگی) سوق دهد.

۳. روستاهای محروم: که دارای امتیاز Z-SCOF بین صفر و ۵- هستند و از محرومیت نسبی برخوردارند. این روستاها بیش از ۳۸ درصد روستاها و حدود ۲۰ درصد جامعه روستایی گیلان را تشکیل می‌دهند که همانگونه که اشاره شد تقویت برخی از زیربنای محلی و حوزه‌ای در سطح دهستان‌ها و بخش‌ها، موجب ورود آن‌ها به سطح در حال گذار به توسعه می‌گردد.

۴. روستاهای با محرومیت شدید: با Z-SCOF پایین‌تر از ۵- اندکی بیش از ۹.۳ درصد روستاها و ۲.۱۷ درصد جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند. عموماً شامل روستاهای کوهستانی و کوهپایه‌ای با ساختار جمعیتی در حال فروپاشی هستند که به علت انزوای جغرافیایی و دوری از مراکز خدمات حوزه‌ای و خدمات زیربنایی، از محرومیت شدید رنج می‌برند.

۱-۴-۵. توزیع مکانی سطوح توسعه یافتگی در روستاهای گیلان

بر اساس یافته‌های ماتریس سطح‌بندی سکونتگاه‌های روستایی، با توجه به اسکان بیشترین جمعیت روستایی (۷۳.۵ درصد) در عرصه‌ی جلگه‌ای، نسبت بیشتری از جمعیت این عرصه در سطوح توسعه‌یافتگی بالا (سطح نخست) و گذار به توسعه یافتگی (سطح سوم) قرار دارند. در حالی که نسبت کمتری (۷۰.۷ درصد) در سطح توسعه یافتگی متوسط قرار گرفته‌اند. روستاهای محروم و با محرومیت شدید (سطوح چهارم و پنجم) نیز نسبت بالاتری در روستاهای جلگه‌ای دارند. اما روستاهای کوهپایه‌ای و کوهستانی که سهم کمتری از جمعیت روستایی گیلان دارند، نسبت به سهم خود، جمعیت بسیار محروم بیشتری از جامعه روستایی را به خود اختصاص داده است. نتایج سطح‌بندی روستاها در قالب بخش‌ها در فایل‌های Excel آورده شده است. سطح توسعه‌یافتگی به طور طبیعی در عرصه‌های پرجمعیت‌تر (جلگه‌های مرکزی و نوار ساحلی) بیشتر است. مهمترین عوامل طبیعی، زیربنایی، کالبدی و اقتصادی موثر بر سطح توسعه یافتگی روستا عبارتند از:

۱. شبکه راه‌های ارتباطی سراسری: که از عوامل کلیدی و تأثیرگذار در برخورداری روستاها از خدمات حوزه‌ای بشمار می‌رود و روستاهای مجاور آن از فرصت‌های شغلی در بخش خدمات برخوردارند.
۲. برخورداری از اراضی وسیع کشاورزی: که مهمترین عامل تولید و معیشت در روستاهای گیلان به شمار می‌رود. از اینرو روستاهایی که به دلیل موانع توپوگرافیک دچار محدودیت اراضی زراعی و باغی هستند، از توانمندی‌های تولیدی کمتری برخوردارند.
۳. مجاورت با شهرها و بویژه شهرهای بزرگ به لحاظ برخورداری از خدمات و تسهیلات شهری در زمینه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و زیربنایی در سطح توسعه یافتگی روستاها مؤثر بوده است.
۴. توسعه شبکه‌ی خدمات زیربنایی نقطه‌ای و خدمات حوزه‌ای در سطح شهرستان‌ها مهمترین عامل تحول سکونتگاه‌های روستایی به شمار می‌رود.

جدول ۳. توزیع سطح توسعه یافتگی و محرومیت در انواع روستاهای جلگه‌ای کوهپایه‌ای و کوهستانی

درصد از کل جمعیت	جمع کل جمعیت	محرومیت شدید		محروم		گذار به توسعه یافتگی		توسعه یافتگی متوسط		توسعه یافتگی بالا		گونه
		درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	
۷۳.۵	۸۷۰۰۵۶	۷۸.۰۲	۱۸۰۲۹	۸۳.۲۵	۱۷۵۷۵۶	۸۶.۷۵	۳۹۸۵۲۸	۷۰.۷	۱۷۰۳۳۱	۷۷.۳۲	۱۰۷۴۱۲	جلگه‌ای
۱۱.۶۴	۱۳۳۴۵۳	۱۳.۲۷	۳۰۲۵	۱۰	۲۲۷۰۲	۸.۵۵	۴۳۸۴۲	۱۹.۱۸	۳۱۷۶۴	۱۵.۸۵	۲۲۱۲۰	کوهپایه‌ای
۶.۳۶	۶۶۸۰۹	۸.۷۱	۲۰۳۵	۶.۷۵	۱۴۶۱۱	۴.۷	۲۳۷۲۳	۱۰.۱۲	۱۷۰۳۶	۶.۸۲	۹۴۰۴	کوهستانی
۱۰۰	۱۰۶۰۳۱۸	۱۰۰	۲۳۰۸۹	۱۰۰	۲۱۲۸۶۸	۱۰۰	۴۶۶۰۹۳	۱۰۰	۲۱۹۱۳۱	۱۰۰	۱۳۸۹۳۶	مجموع

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

۶. بحث و نتیجه گیری

۱-۶. توانمندسازی روستاها

در یک جمع بندی کلی از نتایج حاصل از ماتریس سطح بندی میزان توسعه یافتگی یا محرومیت، می توان دریافت که میزان توسعه یافتگی روستاها به سه عامل پایه ای بستگی دارد که عبارتند از:

۱. ویژگی های اجتماعی روستاییان: بعنوان ویژگی های درونی اجتماع روستایی، شامل شاخص های بخش نخست ماتریس یعنی اندازه جمعیت، رشد جمعیت، نسبت جنسی و نسبت باسوادی است. بنابراین بهبود شاخص های فوق به طور زنجیره ای در ارتقای سطح توسعه نیافتگی روستاهای محروم و بسیار محروم مؤثر خواهد بود که باید در سیاست های برنامه ریزی روستایی دنبال گردند که در زمینه های زیر جستجو می شوند.

- پایداری جمعیت روستایی؛ از طریق ایجاد انگیزه های لازم زیستی، اقتصادی و رفاهی جهت ماندگاری جمعیت و حتی بازگشت برخی از مهاجران به مسکن خویش. چرا که پایداری جمعیت از طریق حفظ آستانه های جمعیتی می تواند به توجیه اقتصادی پروژه های عمرانی و سرمایه گذاری های دولتی و خصوصی بیانجامد. رشد منفی سالانه جمعیت، اکنون گریبانگیر بیشتر روستاهای گیلان است. پایداری جمعیت و دستیابی به اندازه جمعیتی خاص، بر اساس نظام سلسله مراتبی سکونتگاه های روستایی، این روند را کنترل نموده و حتی روستاها را از رشد جمعیت قابل قبولی برخوردار می سازد. با کاهش روند مهاجرت ها بویژه مهاجرت نسل جوان، روند معکوس نسبت جنسی، یعنی کاهش تعداد مردان نسبت به زنان، به وضعیت عادی و متوازن در خواهد آمد.

- با بهبود کیفی و کمی خدمات آموزشی و ایجاد انگیزه های لازم برای روستاییان، نسبت باسوادی افزایش یابد.

۲. برخورداری و استقرار خدمات و امکانات نقطه ای: برخی از خدمات بنیادی که برای همه سکونتگاه ها (در هر اندازه، کارکرد و جمعیت) ضروری می باشند، شناخته شده ترین راهکار بهبود وضعیت روستاها به شمار می رود که شامل بهبود راه های ارتباطی، برق رسانی، تأمین آب آشامیدنی بهداشتی و تأمین سوخت (در صورت امکان گاز طبیعی) می باشد البته برپایی اینگونه از خدمات نیز به عامل پیشین بستگی خواهد داشت زیرا تثبیت جمعیت و اطمینان از خالی از سکنه نشدن روستاها از عوامل مؤثر در تأمین خدمات نقطه ای است.

۳. شناسایی و تقویت مکان های مرکزی روستایی که توان های بالفعل و بالقوه ای استقرار خدمات و امکانات حوزه ای را دارند. بنابراین روستاهای بزرگ، مراکز حوزه های روستایی و مراکز مجموعه های روستایی برای استقرار خدماتی با عملکرد حوزه ای تجهیز شوند و حوزه نفوذ آن ها تجهیز گردد.

بدین ترتیب با توجه به برخورداری هریک از روستاها، نخست باید به تبیین نقش مراکز ۱۰۹ گانه دهستان ها توجه نمود و ویژگی های ساختاری و کارکردی این مراکز پرداخت. در این ارتباط می توان به شناسایی مراکز دهستانی جدید و تغییر محدوده دهستان ها براساس حوزه نفوذ واقعی این مراکز تعیین نمود. در مرحله بعد، در صورت لزوم و با توجه به موقعیت و روابط درونی روستاها، حوزه های روستایی را بعنوان سطح پایین تر شناسایی و تقویت نمود.

- مراکز دهستانی اگر چه بطور رسمی پایین ترین سطح اداری کشور محسوب می شوند، اما با منحل شدن واحد اداری دهداری (بعنوان زیر مجموعه ی بخشداری ها) اهمیت این مراکز حتی در نگاه نهادها و سازمان های اداری زیر سؤال رفته است.

- برخی از مراکز دهستانی به نقاط شهری تبدیل شده اند. این روند در بیشتر موارد نه تنها به توسعه ای واقعی این مراکز نمی انجامد بلکه تأثیر چندانی در بهبود خدمات رسانی به روستاها ایفا نمی کند و عملاً موجب فقدان مرکز دهستان در برخی دهستان ها شده است.

- مرزهای برخی از دهستان ها براساس حوزه ی نفوذ مرکز دهستان و همپیوندی روستاهای هر دهستان تعیین نشده اند و سازگاری چندانی با عوارض طبیعی و ویژگی های فرهنگی ندارند.

- اگرچه در بسیاری از مراکز دهستانی، برخی نهادها و خدمات برتر مانند: پاسگاه انتظامی، دبیرستان‌های شبانه روزی، هنرستان، دبیرستان، کتابخانه و... استقرار یافته است، اما برخی از مراکز فاقد تمام یا بخشی از نهادها و مؤسسات مزبور می‌باشند.

- آبادی‌های تشکیل دهنده برخی از دهستان‌ها، به دلیل مجاورت با شهرهای بزرگ و قرار گرفتن در حوزه نفوذ آن‌ها، ارتباط ارگانیک و کارکردی چندانی با مرکز دهستان ندارند و مرکزیت آن‌ها بیشتر صوری می‌باشد. با توجه به یافته‌هایی که از سطح بندی روستاها از نظر توسعه یافتگی و محرومیت بدست آمد، می‌توان به تبیین نقش و جایگاه مراکز دهستان‌ها و دیگر مراکز روستایی و آبادی‌های کوچک در قالب شهرستان‌ها، بخشداری‌ها و دهستان‌ها پرداخت.

از میان ۱۰۹ دهستان، در ۳۰ دهستان مرکز دهستان، برترین روستا از نظر توسعه یافتگی بوده است و در ۳۲ دهستان، مرکز دهستان جایگاه دوم و پنجم را بدست آورده‌اند.

در ۳۰ دهستان، مراکز شهری (مرکز بخش یا شهرستان و نقاط شهری دیگر)، عملاً مرکزیت دهستان‌ها را برعهده دارند، زیرا موقعیت پیرامونی و همپوندی شدید روستاهای تشکیل دهنده این دهستان‌ها با مراکز شهری، مانع از شکل‌گیری مرکز دهستان یا حوزه روستایی در چارچوب دهستان‌های فوق می‌گردد. بسیاری از این شهرها تا چندی پیش خود مرکز دهستان‌های مورد اشاره بوده‌اند که طی ۲ دهه اخیر به شهر تبدیل شده است. مانند لوندویل (درآستارا)، چوبر، حویق، لیسار، اسالم (در تالش)، شاندرمن (در ماسال)، گوراب زرمیخ (در صومعه سرا)، لولمان (در رشت)، چاف و اطاقور (در لنگرود) رودبند (در لاهیجان)، شبخوس لات (در املش) دیلمان (در سیاهکل) جیرنده، رستم‌آباد شمالی رحمت‌آباد و خورگام (در رودبار).

در ۲۱ دهستان باقی مانده نیز عملاً مرکز دهستان، در رتبه‌های بسیار پایین‌تری قرار دارد و به همین خاطر نقش مؤثری را به عنوان مکان مرکزی در توسعه دهستان‌ها ایفا نمی‌کنند. مانند دهستان‌های دیناچال و گیل دولاب (در رضوانشهر) پسیخان (در رشت) رضا محله (در رودسر) لیالستان، شیرجوش، آهندان و لیل (در لاهیجان) مالفجان، توتکی و خارود (در سیاهکل) سردار جنگل و لولمان (در فومن).

۲-۶. محرومیت زدایی روستایی

تحقق توسعه یافتگی روستایی و محرومیت‌زدایی از روستاهای استان، مستلزم ارائه راهکارهایی جهت زمینه‌سازی مناسب برای تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه می‌باشد.

۱. شناخت دقیق حوزه‌های روستایی: شناسایی سلسله مراتبی از منظومه‌ها، مجموعه‌ها و حوزه‌های روستایی، با توجه به جایگاه و کارکرد مراکز شهری و روستایی که باید محل استقرار خدمات حوزه‌ای باشند. در همین زمینه، از آنجا که توسعه روستایی در پیوند تنگاتنگ با توسعه ناحیه‌ای و شهری قرار دارد، ضروری است که برنامه‌ریزی‌ها به طور یکپارچه و در سطوح مختلف طراحی و تدوین شوند.

۲. تدوین و تثبیت نهایی تقسیمات اداری و محدوده روستاها: با توجه به تغییر مداوم تقسیمات اداری کشور و نیز نامشخص بودن محدوده کالبدی دقیق روستاهای جلگه‌ای و کوهپایه‌ای و تداخل حریم شهرها و روستاها (که به نفع عرصه‌های شهری انجام می‌پذیرد) تهیه داده‌ها، اطلاعات و آمار از ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و فیزیکی-کالبدی روستاها با تناقض‌ها و ناروشنی‌های فراوانی روبرو می‌باشد که با تهیه یک طرح جامع استانی می‌توان به تثبیت نهایی محدوده‌های شهری و روستایی و محدوده واقعی دهستان‌ها و بخش‌ها براساس حوزه نفوذ آن‌ها پرداخت. شایان توجه است که تقسیم‌بندی‌های کنونی و اصلاحات پی‌درپی آن کمتر بر الزامات محیطی-اکولوژیک و اجتماعی-اقتصادی استوار است و کمتر بر مطالعات کارشناسی تکیه دارد.

۳. هماهنگی در ارائه خدمات روستایی: در پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون روستاییان، چه در سطح نواحی و حوزه‌های روستایی و چه از دیدگاه بین‌نهادی و دستگاه‌های مجری و حتی مؤسسات درون سازمانی، وحدت‌نگرش در روش حاکم نیست. هرچند که برخی نهادها به تبیین ضوابط و معیارهای خاصی برای ارایه خدمات معین دست زده‌اند اما ضوابط تعریف شده‌ی نهادهای مختلف، در بیشتر مواقع با یکدیگر سازگار نمی‌باشد.

۴. توجه به تمام سکونتگاه‌های روستایی: ذهنیت غالب و حاکم بر برنامه‌ریزان ناحیه‌ای و روستایی، توجه بر روستاهای بزرگ و مراکز عمده‌ی تمرکز انواع خدمات می‌باشد. در مقابل روستاهای کوچک اندام و کم‌جمعیت مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند. زیرا خدمات‌رسانی به اینگونه سکونتگاه‌ها را از توجیه اقتصادی برخوردار نمی‌دانند. درحالی‌که تمام سکونتگاه‌های روستایی باید از خدمات لازم برخوردار شوند. ضمناً وجود هر آبادی، هرچند کوچک و کم‌جمعیت نشان‌دهنده وجود منابع نقطه‌ای در مکان برپایی روستاها می‌باشد. بدین ترتیب تداوم زندگی و فعالیت در آبادی‌های کوچک‌اندام، پایگاه و سنگر انسان در پهنه‌ی طبیعت است. از اینرو در سطح‌بندی سکونتگاه‌های روستایی، باید از جایابی غیرضروری خانوارهای روستایی جهت تجمع و یکپارچه‌سازی کالبدی روستاها پرهیز نمود. چرا که ناپایداری بسیاری از روستاهای کوهستانی گیلان به خاطر ناتوانی ساختارهای اولیه مانند راه ارتباطی، برق، آب و غیره می‌باشد.

۵. تأکید بر شبکه کارآمد سکونتگاهی: خدمات‌رسانی کارآمد به حوزه‌ها و زیرحوزه‌های روستایی صرفاً از راه تمرکز خدمات در سطح روستاهای بزرگ و روستا-شهرها میسر نیست و از راه برپایی شبکه‌های سلسله‌مراتبی سکونتگاه‌های روستایی در اندازه‌ها و عملکردهای روستاهای بزرگ، میانی، کوچک و بسیار کوچک انجام می‌پذیرد. چون در توسعه روستایی اصل بر تجهیز و تقویت روستاهای محروم و دورافتاده‌ای است که تسهیلات و خدمات به آن‌ها ارائه نمی‌شود. بنابراین در سطح‌بندی روستاها، فرض بر فعال‌سازی روستاهای غیرفعال و ایجاد پیوند بین آن‌ها و شبکه‌های خدمات‌رسانی می‌باشد.

۶. بازشناسی محدوده‌ی روستاها: تعدد و پراکندگی بسیار زیاد روستاهای گیلان، بویژه در عرصه جلگه‌ای نشان می‌دهد که محدوده‌ی روستاها براساس عرف و موجودیت‌ها و هویت‌های خانوادگی و قومی محلی از یکدیگر تفکیک شده است و براین مبنا بسیاری از روستاها که بافت کالبدی پیوسته و درهم تنیده‌ای دارند، در صورت یکپارچگی کالبدی و حقوقی (به لحاظ شناسایی با کد روستایی) از مدیریت بهتری برخوردار شده و برنامه‌ریزی توسعه را نیز آسان‌تر می‌سازد.

۷. منابع

۱. آسایش، حسین و استعلاجی، علیرضا، ۱۳۸۲، اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای (مدل‌ها، روش‌ها و فنون)، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری، تهران.
۲. اجلالی، پرویز، ۱۳۷۳، تحلیل منطقه‌ای و سطح‌بندی سکونتگاه‌ها، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۳. بازن مارسل، ۱۳۶۷، تالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ترجمه محمد امین فرشچیان، مشهد.
۴. برنار شاریه ژان، ۱۳۷۴، شهرها و روستاها، ترجمه سیروس سهامی، نشر نیکا، مشهد.
۵. حسین‌زاده دلیر، کریم، ۱۳۸۰، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، انتشارات سمت، تهران.
۶. جمعه پور، محمود، ۱۳۸۷، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی: دیدگاه‌ها و روش‌ها، انتشارات سمت، تهران.
۷. رایینو. ه. ل. ۱۳۵۷، ولایات دارالمرز ایران، ترجمه جعفرخامی‌زاده، کتابخانه طاعتی، رشت.
۸. رضوانی، محمدرضا، ۱۳۸۰، سازمان‌یابی فضایی- مکانی سکونتگاه‌ها و بهینه‌سازی آنها در نواحی روستایی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره مسلسل ۴۴، اصفهان.
۹. سعیدی، عباس، ۱۳۸۴، روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی - شهری (یک بررسی ادراکی) در جغرافیا، نشریه انجمن جغرفیدانان ایران شماره ۱، صص ۹۱-۷۱.
۱۰. سعیدی و همکاران، ۱۳۸۷، سطح بندی روستاهای کشور، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

۱۱. سعیدی و همراهان، ۱۳۷۴، شیوه سکونت‌گزینی روستایی مناطق زلزله زده گیلان و زنجان، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
۱۲. سعیدی، عباس، ۱۳۷۸، **شالوده مکان‌یابی روستاها**، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
۱۳. سعیدی، عباس، ۱۳۷۶، **مبانی جغرافیایی روستایی**، انتشارات سمت، تهران.
۱۴. سعیدی، عباس، ۱۳۸۸، **الگوهای خدمات رسانی روستایی**، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
۱۵. شکویی، حسین، ۱۳۷۶، **دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری**، انتشارات سمت، تهران.
۱۶. صرافی، مظفر، ۱۳۷۹، **مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای**، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
۱۷. رهنمایی، محمدتقی، ۱۳۷۷، **الگوی مطلوب درساماندهی فضایی گیلان**، مجموعه مقالات نخستین همایش توسعه استان گیلان، سازمان برنامه بودجه گیلان، رشت.
۱۸. کلانتری، خلیل، ۱۳۸۰، **برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای**، انتشارات خوشبین، تهران.
۱۹. فرهنگ آبادی‌های استان گیلان، ۱۳۴۶، سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۴۵، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۲۰. فرهنگ آبادی‌های استان گیلان، ۱۳۵۵، سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۲۱. فرهنگ آبادی‌های استان گیلان، ۱۳۶۵، سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۲۲. فرهنگ آبادی‌های استان گیلان، ۱۳۷۵، سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۲۳. فرهنگ آبادی‌های استان گیلان، ۱۳۸۵، سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان، رشت.
۲۴. فشارکی، پریدخت، ۱۳۷۵، **جغرافیای روستایی**، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
۲۵. عظیمی دو بخشتری، ناصر، ۱۳۸۸، **جغرافیای انسانی و اقتصادی گیلان**، انتشارات ایلیا، رشت.
۲۶. نظریان، اصغر، ۱۳۷۵، **جایگاه شهرهای کوچک در سازماندهی فضا و توسعه ملی**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۱، شماره ۴۲.